

کنایات و ضرب‌المثل‌ها در کتاب کلیدر، جلد (۵ و ۶) اثر محمود دولت آبادی

فخرالسادات حسینی

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد کرج، دبیر رسمی آموزش و پرورش، ناحیه ۱، شهرستان کرج

چکیده

کنایه و ضرب‌المثل، از عناصر اصلی فرهنگ‌عامه محسوب می‌شوند که به دلیل کوتاهی، جذابیت و تأثیری که دارند، مانند شعر در بین مردم رواج می‌یابند. کنایات و ضرب‌المثل‌ها حاصل تجربه افراد است. در هر داستان و حکمتی، پند و اندرز پنهان است که برای افراد جامعه در هر دوره‌ای مفید است. کنایات و ضرب‌المثل‌ها همچنین می‌توانند فضای سیاسی یا اجتماعی دوران نویسنده و بسیاری از حقایق تاریخی را آشکار کنند؛ بنابراین پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و بر مبنای توصیف و تحلیل انجام شده، بر آن است کنایات و ضرب‌المثل‌های رمان کلیدر (جلد ۵ و ۶) از شاهکارهای داستان‌نویسی معاصر اثر محمود دولت آبادی، نویسنده برجسته ایرانی را مورد بررسی قرار دهد. براساس نتایج این پژوهش، کنایات و ضرب‌المثل‌های عامه در رمان کلیدر نمود خاصی یافته است که نه تنها ما را با آرمان‌ها و اندیشه‌های اجتماعی نیاکان، بلکه با جلوه‌ها و نمادهای اجتماعی - فرهنگی آنان نیز آشنا می‌سازد. همچنین لازم به ذکر است در این رمان بسامد کنایات بسیار بیشتر از ضرب‌المثل‌هاست.

واژه‌های کلیدی: کنایه، ضرب‌المثل، رمان کلیدر، رمان ایرانی، نویسندگان ایرانی.

۱-مقدمه

ادبیات عامه یا فولکلور^۱ مجموعه آداب و رسوم، افسانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها، اساطیر و ... در موضوعات مختلف است که در جوامع گوناگون به طور شفاهی یا از راه تقلید، نسل به نسل منتقل می‌شود؛ بنابراین ادبیات شفاهی بخش مهمی از فرهنگ عامه یا فولکلور است.

«فولکلور» معادل انگلیسی فرهنگ عامه است و واژه عامیانه ترکیب کلمه «عامی» عربی با «انه» فارسی است. این پسوند در ساختن قید از صفت مورد استفاده قرار گرفته است» (میهن‌دوست، ۱۳۸۰، ۱۵).

یکی از راه‌های مطالعه فرهنگ جوامع، مطالعه ادب عامیانه (فولکلوریک) به ویژه ادبیات شفاهی آن جامعه، از جمله قصه‌ها، لایبی‌ها، افسانه‌ها و کنایات و ضرب‌المثل‌هاست. مطالعه کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها، راهی است برای شناخت بیشتر زندگی مردم، عقاید، اندیشه‌های یک جامعه و همانند آینه‌ای، منعکس‌کننده اوضاع و احوال فکری، فرهنگی و اجتماعی هر دوره و هر مکان است.

برخلاف ادب رسمی کلاسیک که بیشتر بر اوضاع طبقه حاکم از جمله درباریان، شاه و اطرافیان او حکایت دارد و کمتر به زندگی عامه مردم می‌پردازند، ضرب‌المثل‌ها به طور مستقیم بیانگر وضع زندگی طبقات متوسط و فرودست جامعه است. علت شکل‌گیری ضرب‌المثل نیز به استفاده مستمر مردم از آن‌ها بر می‌گردد. ضرب‌المثل‌ها جز این که انعکاس‌دهنده و سند معتبر فرهنگ، عقاید و باورهای گذشتگان است، آینه زندگی امروز نیز محسوب می‌شوند. مطالعه مثل‌ها، به ما نشان می‌دهد که پدران و نیاکان ما چگونه می‌اندیشیده‌اند و اصلی‌ترین دغدغه‌های فکری آن‌ها چه بوده است. از این رو، مطالعه مردم‌شناسانه، جامعه‌شناختی و تاریخی امثال و کنایات برای محققان روشن‌کننده بسیاری از حقایق خواهد بود (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۹).

ادبیات همواره نشان‌دهنده جزئیات زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست. برای بررسی فرهنگ هر جامعه‌ای به ویژه فرهنگ عامه، ادبیات چه نظم و چه نثر، یکی از ابزارهای مهم و قابل دسترس است، «بسیاری از ادیبان، شاعران و نویسندگان گذشته فارسی زبان در آثار خود از اجزای فرهنگ عامه به ویژه از ادب شفاهی بهره‌گیری کرده‌اند.» (وکیلیان، ۱۳۸۶: ۱۰). محمود دولت‌آبادی از این دسته نویسندگان است که نثر درخشان و نگاه تازه او در رمان کلیدر به مسایل روستایی، تصویری هنرمندانه از روستانشینان ایرانی در یک مقطع تاریخی، پدید آورده است. برای تمامی علاقه‌مندان به ادبیات و خصوصاً ادبیات داستانی پارسی رمان کلیدر، اثری شاخص و شناخته شده است.

ارزش ادبی و اجتماعی این اثر، سهم قابل توجهی در تکامل رمان ایرانی برای او تعیین می‌کند. (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۵۵۰). از همین رو موضوع این پژوهش بررسی کنایات و ضرب‌المثل‌ها در جلد ۵ و ۶ رمان کلیدر، اثر محمود دولت‌آبادی است. در رمان کلیدر، ضرب‌المثل‌ها نه صرفاً از جنبه‌های زیبایی‌شناسی و هنری آن، بلکه به عنوان مفسر و مبین دنیای اطراف زندگی هنرمند و صاحب‌ذوق مورد عنایت قرار گرفته است؛ بنابراین با مطالعه این رمان، افسانه‌ها و مثل‌ها و کنایات ادبی گذشته، نه تنها ما را با آرمان‌ها و اندیشه‌های اجتماعی نیاکان، بلکه با جلوه‌ها و نمودهای اجتماعی - فرهنگی آنان نیز آشنا می‌سازد. بر همین اساس باید با شناخت ضرب‌المثل‌ها و کنایات و نشانه‌های سنت‌ها و فرهنگ‌ها که بر اثر تحولات علمی و صنعتی زمان، دچار اضمحلال و نابوده شده است، از میان زبان و فرهنگ‌های رایج و از لابه‌لای متون، کتاب‌ها و مجلات مربوط جمع‌آوری و در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار گیرد. استفاده‌ها از مثل و کنایات در رمان کلیدر ما را با امکانات اجتماعی - فرهنگی روزگاران گذشته آشنا می‌سازد؛ چرا که اصلی‌ترین اسناد هر ملتی، تاریخ ادبیات و فرهنگ عامیانه هر ملت است.

بنابراین پژوهش حاضر بر آن است، کنایات و ضرب‌المثل‌های به کار رفته در این رمان را استخراج و انواع آن را مشخص نماید تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

^۱. Folklor

- دولت آبادی در این دو جلد از چه کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌هایی استفاده کرده است؟
- دولت آبادی تا چه حد در بیان نظرات و اهدافش به وسیله ضرب‌المثل‌ها و کنایات موفق بوده است؟
- بسامد کنایات و ضرب‌المثل‌ها در دو جلد ۵ و ۶ رمان کلیدر به چه صورت است؟

۲- پیشینه پژوهش

بررسی محقق نشان می‌دهد تاکنون مطالعه‌ای به صورت خاص و مشخص به بررسی ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های در رمان کلیدر نپرداخته است؛ اما برخی از مطالعات انجام شده بر روی ضرب‌المثل‌ها و کنایات و رمان کلیدر به صورت زیر است:

پژوهش «ویژگی‌های زبان روایت در سه اثر محمود دولت آبادی» به قلم حسین پور آلاشتی (۱۳۸۶)؛ «هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی» نوشته حسن ذوالفقاری (۱۳۸۶)؛ مقالات «بررسی محورهای اصلی و شیوه گسترش روایت در کلیدر» و «بررسی ساختاری رمان کلیدر بر اساس نظریه برمون» نگارش کاووس حسن‌لی و ساناز مجرد (۱۳۸۸)؛ «تأثیر متون کهن بر نثر داستانی دولت آبادی در رمان کلیدر» به قلم سید محمد آرتا و همکاران (۱۳۹۱) و پژوهش ملیحه کریمی‌پناه و ابوالقاسم رادفر (۱۳۹۱) تحت عنوان «بررسی و تحلیل موضوعات وصفی کلیدر».

۳- مبانی نظری پژوهش

۳-۱- تعریف کنایه

از کنایه معانی گوناگونی شده که به برخی از این تعاریف اشاره می‌شود:

کنایه در لغت به معنی ترک تصریح است و در اصطلاح به معنی ذکر ملزوم و اراده لازم یا ذکر لازم و اراده ملزوم است. صاحب معالم‌البلاغه آن را لفظی می‌داند که اراده شود از آن لازم معنی اصلیش با جواز اراده معنی اصلی در حین اراده لازم (رجایی شیرازی، ۱۳۵۳: ۳۲۴).

شمس قیس رازی گوید: «کنایت آن است کی چون متکلم خواهد که معنی از معانی بگوید معنی دیگر کی از توابع و لوازم معنی اول باشد بی‌اورد و از این بدان معنی اشارت کند و این صنعت در جمله لغات مستعمل است و به نزدیک خاص و عام متداول، چنانکه عوام گویند، در سرای فلان، کسی بسته نبیند و دیگ او از آتشدان فرو نمی‌آید؛ یعنی مردم به خدمت او بسیارند و مهمانی بسیار می‌کند، چی (چه) در سرای نابستن از لوازم کثرت «تردد و اختلاف مردم است و دیگ از بار فرو ناگرفتن از لوازم طعام بسیار است» (رازی، ۱۳۳۵: ۳۶۳).

ابن اثیر در المثل‌السنایر گوید، کنایه هر کلمه‌ای است که دلالت بر معنایی کند که هم بر حقیقت بتوان حمل کرد و هم بر مجاز. با وصف جامعی که میان حقیقت و مجاز هست هم او گوید، «کنایه ترک تصریح به ذکر چیزی است و آوردن ملازم آن. تا از آن چه در کلام آمده به آن چه نیامده انتقال حاصل شود، چنان که گویند، بند شمشیر فلان بلند است، یعنی قد او بلند است» (نقل از شفیع کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۴۳).

در کتب بلاغت جدید کنایه را «ذکر لازم و اراده ملزوم» معنی کرده‌اند، کنایه عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارفه‌ای که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۳۵). پس کنایه هم مثل ایهام دو رو دارد که مقصود گوینده روی دوم و دور است؛ مثلاً «آب در هاون کوبیدن» یعنی کار بیهوده که معنی ملزوم مراد است و معنی لازم آن روشن است. «کوبیدن مقداری آب در هاون» که الفاظ آن آب، هاون، کوبیدن حقیقی هستند؛ اما قرینه‌ای نیست که نشان دهد واقعاً مقصود کوبیدن آب در هاون باشد، ذهن پس از اندکی اندیشه درمی‌یابد که آب کوبیدنی نیست پس حقیقت ندارد. این مفهوم غیرحقیقی از مجموعه کلمات آب، در، هاون، کوبیدن به دست

می‌آید. دیگر هیچ یک از این کلمات معنی حقیقی ندارند. از این قبیل است، پنبه از گوش درآوردن، پا در هوا بودن، سر فرود آوردن.

کنایه انواعی دارد که در ذیل به آن اشاره و نمونه‌هایی از رمان کلیدر آورده می‌شود.

۱- **کنایه از موصوف (اسم):** «کنایه از موصوف آن است که یک یا چند صفت یا لقب از موصوفی را بگویند و خود آن موصوف را ازاده کنند.» (نوروزی، ۱۳۷۶: ۴۹۹). در رمان کلیدر نیز این نوع کنایه دیده شده که در ذیل نمونه‌هایی از آن آورده می‌شود:

«به امید باد که نمی‌شود بود!» (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۱۱۰/۵). باد کنایه اسم است از هیچ و پوچ.

«زهر این مار، به خون او هم اثر کرده!» (همان: ۱۲۸۲/۵). زهرمار کنایه اسم است از مشروب الکلی.

«مهمان بی‌موقع مثل خروس بی‌محل می‌ماند.» (همان: ۱۶۲۴/۶). خروس بی‌محل کنایه اسم است از آن که بی‌جا و بی‌موقع سخن بگوید یا کاری بکند.

۲- **کنایه از صفت:** «در این نوع کنایه، مکتبی‌به، صفتی است که باید از آن متوجه صفت دیگری (مکتبی‌عنه) شد.» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۷۶). نمونه‌هایی از این نوع کنایه در رمان کلیدر:

«شاید، برج زهرمار، پشت دریچه بالا خانه ایستاده بود.» (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۱۱۶۸/۵). برج زهرمار کنایه صفت از بسیار خشمگین و بد اخلاق.

«سایه سر بی‌کسان است.» (همان: ۱۵۶۹/۶). سایه سر کنایه صفت از سرپرست و یاور است.

«بی‌تفاوت و یخ، ماه‌درویش پاسخ داد.» (همان: ۱۷۰۲/۶). یخ کنایه صفت از بی‌حالت و بی‌احساس.

۳- **کنایه از فعل:** این نوع کنایه از رایج‌ترین نوع آن است که در آن «فعل یا مصدری یا جمله‌ای (مکتبی‌عنه) در معنای فعل یا مصدر یا جمله‌ای دیگر (مکتبی‌عنه) به کار رفته باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۷۶). دکتر شفیع کدکنی دو تفاوت برای کنایه و تعریض بر می‌شمرد:

۱. کنایه در مفرد استعمال می‌شود و در قریب نیز وجود دارد؛ ولی تعریض در مفرد نیست؛

۲. دلالت کنایه از طریق لفظ است و به طریق مجاز، ولی دلالت تعریض از جهت قرینه و اشاره است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۴۷). به عنوان نمونه:

«زمین از زیر پایت شانه خالی کرده است» (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۱۰۸۱/۵). شانه از زیر بار چیزی (کاری) خالی کردن کنایه فعل است از خودداری کردن از انجام دادن آن.

«با این همه، پهلوان بر سر ماندگاری پای می‌فشارد.» (همان: ۱۰۸۲/۵). پافشاری کردن کنایه فعل است از اصرار کردن در کاری.

«اگر شده او دمی هم زبان به کام نگیرد.» (همان: ۱۵۶۹/۶). زبان به کام کشیدن کنایه فعل است از سخن نگفتن، حرف نزدن.

۳-۳- تعریف ضرب‌المثل

ضرب‌المثل به عنوان یکی از عناصر ادبی از سوی ادیبان و نویسندگان متعددی معرفی شده است. (محمد عوفی) صاحب کشف اصطلاحات الفنون آرد، ضرب مثل، عبارت است از ذکر چیزی تا ظاهر شود اثر آن در غیر آن چیز و در ضرب مثل؛ تا مشابهت در بین نباشد زدن مثل صورت نگیرد و برای آن، ضرب مثل نامیده شده که شیء، محل زدن واقع گردیده. یعنی چیزی که در

آغاز امر بیان شده در ثانی مورد ضرب مثل گردیده سپس بر سبیل استعارت برای هر حالت یا افسانه یا صفتی جالب نظر که شگفتی در آن نیز باشد استعمال گردد... (دهخدا، ۱۳۳۰: ۳۸-۳۷).

برقعی معتقد است که، ضرب المثل یک جمله کوتاه به نظم یا نثر و گاهی در بردارنده پند و دستور اخلاقی و اجتماعی بزرگی است که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی، شنونده را در افکار عمیق فرو می‌برد و آن جمله را از گوش به اعماق قلب خود می‌فرستد و انفعالات و هیجانی در نفس او به وجود می‌آورد. این نوع کلام از لطایف علم بدیع شمرده می‌شود و آن چنان است که گوینده در کلام و یا شاعر در بیت خود سخنی گوید که طبایع، آن را قبول کنند و در زبان‌ها افتد و بدان تمثیل نمایند» (برقعی، ۱۳۶۴: ۵).

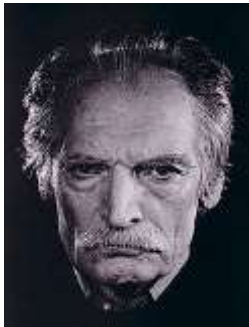
انوشه در تعریف ضرب المثل می‌گوید: «ضرب المثل / مثل سایر، سخنانی کوتاه به نثر یا نظم که بیانگر مفاهیم اخلاقی، اجتماعی، اندرز و دستور زندگی است. ضرب المثل که با نام‌های مثل سایر، داستان‌زد و زبان‌زد نیز خوانده می‌شود، ساختاری محکم و روان، معنایی کنایی و کاربردی عام دارد؛ بخشی از فرهنگ مردم است که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. در اهمیت آن گفته‌اند وجود بیشتر مثل در هر ملّتی، نشانه خردمندی عامّه آن ملّت است... ضرب المثل گاهی بیانگر رویدادهای تاریخی و پیشامدهای اجتماعی است؛ از ورای آن می‌توان به زمینه‌ها و ریشه‌های موضوعی دست یافت (انوشه، ۱۳۷۶: ۹۲۵).

امین خضایی در مقدمه فرهنگ‌نامه امثال و حکم ویژگی‌های مثل را چنین بر می‌شمرد: «۱- کوتاهی و کمیت لفظ، ۲- روشنی و خوبی تشبیه ۳- لطف کنایه و این آخرین پایه بلاغت است که بالاتر از آن ممکن و متصور نیست. سر و انتس شاعر اسپانیایی می‌گوید، «مثل جمله کوتاهی است که از تجربه دراز تولّد یافته و می‌یابد. مثل جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکمیانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب، شهرت عام یافته و همگان آن را بدون تغییر و یا اندک تغییر در محاوره به کار برند» (نقل از نجفی، ۱۳۳۷: ۵۹).

ضرب المثل‌ها ارزش بسیاری دارند؛ زیرا «بزرگ‌ترین سرمایه ادب فارسی همین امثال است که تمام حکمت‌ها و دانش‌های بشری را متضمن است. مثل فشرده افکار هر قومی است.» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۴۳-۱۴۴).

مثل نقطه اتصال فرهنگ عوام و خواص هستند. در حوزه ادب رسمی و مکتوب، آن‌جا که شاعر خود را به زبان و فرهنگ مردم نزدیک می‌کند، وقتی است که از مثل‌های آنان در قالب ارسال مثل بهره می‌گیرد؛ از سویی مثل‌ها نزدیک‌ترین گونه به ساخت‌های ادب رسمی؛ یعنی شعر و نثر فصیح و بلیغ است؛ زیرا تمام ویژگی‌های اثر هنری را در خود دارد. شعر و مثل همسایه دیوار به دیوارند، شاعران و نویسندگان همواره برای آن که به لطف و شیرینی و رسایی کلام خود بیفزایند، از مثل بهره جسته‌اند. بسیاری از مثل‌ها نیز حاصل رواج اشعار معروف شاعران و نویسندگان فارسی زبان است. این تعامل و تبادل بر غنای ادب گران سنگ فارسی افزوده و زبان مردم را پرمایه و غنی ساخته است. از جمله خدمات مثل‌ها به ادب فارسی این است که می‌توانند موجب درک و فهم بهتر متون نظم و نثر فارسی باشند. شرح معنی بسیاری از ابیات، با یک مثل ملموس می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۵۲).

۳-۴- معرفی محمود دولت آبادی و جایگاه او در ادبیات داستانی ایران



محمود دولت آبادی «چهره مشهور ادبیات روستایی» (تسلیمی، ۱۳۸۳: ۱۵۱) در نیمه مرداد ماه ۱۳۱۹ در دولت‌آباد از روستای‌های اطراف سبزوار چشم به جهان گشود. مادرش فاطمه و پدرش عبدالرسول نام داشت. دوران کودکی و نوجوانی او در زادگاهش گذشت و همه تجربه‌های زندگی در روستا، کار در کارگاه، شاگردی در دوچرخه‌سازی، کار در کارخانه پنبه پاک‌کنی و کار کشاورزی را پشت سر گذاشت (روح‌بخشان، ۱۳۶۶: ۲۵-۲۲).

داروی مشکلات دولت آبادی ادبیات بوده است؛ زیرا در اوج تألمات روحی بر اثر مرگ پدر و برادرش، در اوج نداشتن و فقر، حتی در دو سالی که زندانی بود، به ادبیات و نوشتن فکر می‌کرد.

محمود دولت آبادی پیش از انقلاب، ابتدا به بازیگری تئاتر روی آورد و حتی برنده جایزه ای نیز شد؛ اما از سال ۴۴ با انتشار کتاب «ته شب» نویسندگی را آغاز نمود. در سال ۴۷ نوشتن رمان کلیدر را آغاز کرد و در ۲۰ فروردین ۶۲ آن را به پایان برد. کتابی ده جلدی که با استقبال، توجه و تحسین منتقدان و مردم رو به رو شد.

نثر دولت آبادی در اوج جذابیت و زیبایی است. نثری زنده، جاذب، اثرگذار و با قدرت انتقالی شگفت که خواننده، تمام شخصیت‌ها و مناظر و پدیده‌های طبیعت را که او توصیف می‌کند به چشم می‌بیند. مهارت دولت آبادی در توصیف اندام و چهره و حالات روحی قهرمانانش چنان است که هر آدمی تا مدت‌ها پس از مطالعه داستان، سیمای یکایک آنان را در ذهن خود حس می‌کند و با وی زندگی می‌کند. به همین دلیل، واژگان محلی، کردی و خراسانی، نیز در کنار واژگان کهنه خوش تلفظ فارسی به شیرینی و زیبایی زبان نثر او می‌افزایند.

محمود دولت آبادی یکی از نام‌دارترین نویسندگان ایرانی است که نثر درخشان او با زبانی زنده، بیانی موزون و تصویرهایی هنری، سبکی دیگرگونه برای او به ارمغان آورده است. دولت آبادی، هم چنین با روی کردی تازه به مسایل روستایی، تصویری هنرمندانه از روستانشینان ایرانی در یک مرحله گذرا، پدید می‌آورد. ارزش‌های ادبی و اجتماعی آثار دولت آبادی سهم قابل توجهی در تکامل رمان ایرانی برای او تعیین می‌کند (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۵۵۰).

آثار دولت آبادی به این سبب هم چون نماینده‌ای برای ادبیات «اقلیمی-روستایی» شده است که او با نگاهی متفاوت از نویسندگانی چون ساعدی و هدایت به موضوع زندگی روستایی پرداخته است. دولت آبادی در مورد مسایلی می‌نویسد که خود از بطن آن متولد شده و با چم و خم آن رشد یافته است. بنابراین آثارش از نوعی حیات و هیجان زندگی واقعی سرشار است؛ چیزی که او را حتی در میان نویسندگان واقع‌گرا نیز صاحب سبکی ویژه کرده است. نیروی تخیل سرشار محمود دولت آبادی و تلاش برای باز آفرینی ذهنی افراد گوناگون، آثار او را از توصیفات بیرونی و درونی پر کرده است. استفاده از جلوه‌های متعدد انسانی-طبیعی در خلق فضاهای واقعی و حسی، از ویژگی‌های نثر دولت آبادی است. دولت آبادی در آثارش دغدغه‌های واحد را محور پرداخت داستان قرار می‌دهد و آن موضوع انزوای انسان و تلاش برای رسیدن به همان جامعه آرمانی است. بنابراین نویسنده با در نظر داشتن این محور فکری، به تطبیق لایه‌های زندگی فلاکت‌بار روستاهایی می‌پردازد که در آستانه نابودی قرار دارند و شخصیت‌های داستانی خود را در تلاش برای رهایی از خفقان و نکبت زندگی ترسیم می‌کند (حسن‌لی و مجرد، ۱۳۸۸: ۵۳).

۳-۵- آثار محمود دولت آبادی

محمود دولت آبادی نویسنده‌ای پر کار و پر اثر است که آثار بسیاری در زمینه‌های گوناگون نگاشته است. به آثار وی در جدول زیر اشاره می‌شود:

مجموعه داستان و رمان: لایه های بیابانی، کارنامه سپنج (مجموعه داستان و نمایشنامه)، سفر، ته شب، آوسنه باباسبحان، گاواره بان، عقیل عقیل، از خم چنبر، هجرت سلیمان، کلیدر، جای خالی سلوچ، روزگار سپری شده مردم سالخورده، اتوبوس، سلوک، آن مادیان سرخ یال، طریق بسمل شدن، مرد، آهوی بخت من، گزل، روز و شب یوسف، نون نوشتن، م و آن دیگران، زوال کلونل، وزیری امیرحسنگ

نمایشنامه: تنگنا، با شبیرو، ققنوس، نمایشنامه اتوبوس

مقالات: ناگریزی و گزینش هنرمند، موقعیت کلی هنر و ادبیات کنونی، جنگ و صلح

سفرنامه: دیدار بلوچ

۳-۶- معرفی رمان کلیدر

کلیدر در اصل نام کوهپایه‌ای در شمال نیشابور است و نیز نام رمانی که توسط محمود دولت آبادی به نگارش در آمده است. رمان کلیدر مشهورترین اثر محمود دولت آبادی و طولانی‌ترین رمان پارسی است (پارشاطر، ۱۳۶۵: ۱۰۶) که در ده جلد و ۲۶۱۳ صفحه نوشته شده است. البته با توجه به چاپ این کتاب قطع‌های مختلف در تعداد صفحات از ۲۶۰۰ تا ۳۰۰۰ صفحه متفاوت است. این رمان در فاصله بین سال‌های ۴۷ تا ۶۲ نگاشته شد و به قول خود نویسنده، «بیان حماسی یک واقعیت در کشور ما است که باید بازگو و ثبت تاریخی می‌شد» (چهلتن و فریاد، ۱۳۶۸: ۲۶۸). داستان سال‌های ۲۵ تا ۲۷ شمسی را در بر می‌گیرد، حال آن‌که پایان تاریخی ماجرا ۱۳۲۳ است. خود نویسنده در این مورد می‌گوید: «در امکاناتی که فضای واقعیت تاریخی را برای من ممکن می‌کند، به زندگی شخصیت‌ها فقط به عنوان نشانه‌ای توجه خواهم کرد و بقیه آن را در بازکشف و بازآفرینی آن قهرمان و آن محیط و روابط رها خواهم کرد. آن بخش‌هایی که از زندگی واقعی قهرمان موجود است؛ مانند قلب-هایی هست که در هر جا خواستم در جریان حوادث تخیلی غرق بشوم به آن چنگ ببندازم، نفس بگیرم و دوباره به عمق بروم» (همان: ۲۸۰). این رمان به نحوی فضای سیاسی ملت‌باز ایران بعد از جنگ جهانی دوم را به نمایش می‌گذارد. این رمان توسط زیگرید لطفی همسر محمد حسن لطفی در سال ۱۹۹۹ میلادی در زوریخ به آلمانی ترجمه شد.

رمان کلیدر بازسازی خاطره‌ای است که نویسنده با به کارگیری فرآنگری ناشی از تخیل، آن را به بخش‌هایی از تاریخ و حرکت‌های ضد حکومتی پیوند داده است. وجه تمایز این اثر با سایر آثاری که پیش از این با همین مضمون پرداخته شده‌اند، تلاش برای جدا شدن از تصویرهای محض ارایه شده از سوی مورخان و بازآفرینی مجدد حوادث، نه به سیاقی تصادفی، بلکه با حرکتی هدف‌دار است. نویسنده تعدادی از قهرمان‌های کتاب را از راه تخیل می‌آفریند و تعدادی را از تاریخ به وام می‌گیرد، ولی در بازنمایی آن‌ها به اسم تاریخی آن‌ها اکتفا می‌کند.

با این وجود، نثر آهنگین و حماسه‌مانند رمان، لحن غزل‌وار آن در توصیف صحنه‌های رمانتیک، خودمانی بودن شخصیت‌های داستان، تبعیت از سبک نقالی‌های سنتی، طولانی و حجیم بودنش، تنوع در شخصیت‌های رنگارنگ آن، به تصویر کشیدن جنبه‌های فراموش شده و یا در حال تغییر فرهنگ و فولکلور منطقه و نحوه نگرش آن به دوره‌ای از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، همگی در موفقیت و محبوبیت هم‌چنان پایدار کلیدر تأثیرگذار بوده‌اند (Ghanoonparvar, 2011).

کلیدر بر خلاف ساختار نوین و اغلب مبهم سبک اکثر داستان‌های مدرن فارسی، از سبکی سنتی تبعیت می‌کند. با وجود طولانی بودن و تعدد شخصیت‌ها و حوادث روی داده در کلیدر، خواننده به راحتی با داستان ارتباط برقرار می‌کند و نیازی به بازسازی ترتیب زمانی رخداد وقایع که اغلب گیج‌کننده و مشکل‌سازند، احساس نمی‌کند (همان)

زبان داستان با استانداردهای متعارف و معمول مکتب واقع‌گرایی که در آثار پیشین نویسنده منجمله جای خالی سلوچ به چشم می‌خورد، سازگاری ندارد. زبان کلیدر شیواتر شده و کاربرد واژگان و اصطلاحات فارسی خراسانی به غنای آن افزوده و به همان

سبک فردوسی و بیهقی پرداخته شده است. بافت نثر آن اکثراً از واژگانی با اصالت فارسی تشکیل شده است و تنها لغاتی از زبان عربی در آن به کار رفته که دیگر جزء جدایی‌ناپذیری از زبان فارسی محسوب می‌شوند (Emami, 1989: 89).

۴- کنایه و ضرب‌المثل در جلد ۵ و ۶ رمان کلیدر

۴-۱- کنایه‌های جلد ۵ و ۶ رمان کلیدر

رمان دولت آبادی به‌رغم برخورداری از ظاهر بسیار مستحکم رئالیستی، اغلب انباشته از دلالت‌های کنایه‌ای است. اساس بسیاری از واقعیت‌های مهم سیاسی، اجتماعی و تاریخی نیز در همین دلالت‌های ضمنی- استعاره، کنایه، تمثیل و نماد نهفته است. پس از بررسی دو جلد ۵ و ۶ رمان کلیدر ۷۳۰ مورد کنایه یافت شد که در ذیل نمونه‌هایی از این کنایات در جدول آورده می‌شود.

جدول (۱) کنایات جلد ۵ و ۶ رمان کلیدر

نوع کنایه	معنا و مفهوم کنایه	آدرس			جمله‌های کتاب	مورد کنایه	ردیف
		س	ص	ج			
فعل	نجنیدن، برقرار کردن آرامش و سکون (همان: ۱/۱)	۲۶	۱۵۰۷	۶	هیچ آب هم از آب تکان نخورد.	آب از آب تکان نخوردن	۱.
فعل	زندگی را با آرامش و بدون درد سر گذراندن (همان: ۵/۱)	۱۰	۱۱۷۳	۵	...؛ که آب خوش از گلوی او پایین رود.	آب خوش از گلوی کسی پایین رفتن	۲.
فعل	او را به رنج و مصیبت گرفتار کردن؛ آزرده خاطر کردن او (همان: ۱۵/۱۰)	۹	۱۲۷۹	۵	... دلاور، اینجا شعله‌ای بود که به خرمن می‌زد.	آتش به جان (خرمن، دل، عمر) کسی زدن	۳.
فعل	فتنه و آشوبی که در حال حاضر، آثارش آشکار نیست و سرانجام ممکن است، آشکار شود (همان: ۱/۱۶)	۱۶	۱۷۷۷	۶	یک آتشی زیر خاکستر هست.	آتش زیر خاکستر	۴.
فعل	به شدت او را مجازات و تنبیه کردن یا از او انتقام گرفتن یا اسباب تنبیه و مجازات او را فراهم کردن (همان: ۱/۲۹)	-۲۸ ۲۷	۱۰۹۳	۵	با این شهکارشان آشی برای خودشان پختند که رویش یک بند انگشت روغن ایستاده.	آشی برای کسی پختن که یه وجب روغن داشته باشد.	۵.
فعل	لج‌بازی و سرسختی را کنار گذاشتن (همان: ۱/۴۹۱)	۲۳	۱۶۸۸	۶	نمی‌خوای از خر شیطان پایین بیایی.	از خر شیطان پایین آمدن	۶.
صفت	بسیار طمعکار بودن (همان: ۴۹۱/۱)	۲۴	۱۱۰۷		... اما از این به بعد دایم دنبال خر مرده می‌گردد تا نعلش را هم بکند.	از خر مرده نعل کندن	۷.
فعل	خوردن او آن را (همان: ۲/۱۳۶۴)	۲۳	۱۷۳۴	۶	اگر بگذارم گندم این خوشه‌ها از گلویشان پایین برود.	از گلوی کسی پایین رفتن چیزی	۸.
فعل	مشکل خود را بر عهده او گذاشتن و	۱۹	۱۱۲۱	۵	این حرف را نتوانستند	بارگردن کسی کردن	۹.

نوع کنایه	معنا و مفهوم کنایه	آدرس			جمله‌های کتاب	مورد کنایه	ردیف
		س	ص	ج			
	باعث رنج و عذاب او شدن (همان: ۱/۹۱)	۲۶	۱۱۷۶	۵	بار گردن ستار کنند... ...حالا هم بار گردن خودت.		
فعل	کوشش کردن برای جلب مشتری از طریق اغراق در بیان خوبی یک کالا (همان: ۹۶/۱)	۶	۱۱۶۷	۵	دیگر بیش از این بازار گرمی مکن!	بازار گرمی کردن	۱۰.
فعل	قدرت و توانایی و نیروی او را گرفتن (همان: ۱۰۲/۱)	۲۸	۱۱۶۳	۵	... بی بال و پرمان کرد!	بال و پر کسی را شکستن	۱۱.
فعل	نگران و دلواپس چیزی بودن و بدترین صورت احتمالی آن را تصور کردن همان: ۱/۱۱۹.	۲۳	۱۲۹۰	۵	به دلت بد نیار	بد به دل خود آوردن (راه دادن)	۱۲.
فعل	نابود کردن، بدبخت کردن (همان: ۱/۱۱۷)	۸	۱۷۴۲	۶	رویش را نباید به آتش داد، دلش می‌شکند.	بر آتش دادن	۱۳.
فعل	بی‌حرکت ماندن در جای خود از ترس (همان: ۱/۵۰۷)	۱۶- ۱۷	۱۲۱۹	۵	زیر بانگ پر کوب مرد، بر جای خشکید.	بر جای خشک شدن	۱۴.
فعل	وحشت کردن از چیزی (همان: ۲/۱۴۱۱)	۱۱	۱۶۳۹	۶	آغشته به عرق مرگ بیماروار می‌لرزید.	بر خود لرزیدن	۱۵.
فعل	در حدّ خود یا در مقام خود ارزش و اعتبار داشتن (همان: ۱/۱۱۷)	۳	۱۵۶۸	۶	حالا ما هم برای خودمان آدمی بودیم.	برای خود کسی بودن	۱۶.
فعل	توهین آمیز تلقی کردن سخن یا رفتار یا عمل دیگران و رنجیدن به سبب آن (همان: ۱/۱۲۰)	۲۵	۱۱۰۹	۵	به گل گیوه‌ات برخورد!	بر خوردن به کسی (چیزی)	۱۷.
فعل	کسی یا چیزی را بلا تکلیف رها کردن (همان: ۱/۶۹)	۲۵	۱۷۸۵	۶	به امان خدا گذاشته‌اید	به امان خدا گذاشتن	۱۸.
فعل	درباره او به شدت به آن کار پرداخت (همان: ۱/۸۸)	۲۳	۱۷۸۵	۶	شب را به باد تشر گرفته بود.	به باد چیزی گرفتن کسی را	۱۹.
فعل	به درد لاعلاج یا گرگ ناگهانی دچار شدن (همان: ۱/۳۱۵)	۲۷	۱۲۳۹	۵	به تیر غیب گرفتار شدم.	به تیر غیب گرفتار شدن	۲۰.
فعل	خواستار یافتن او (آن) بودن؛ در تعقیب او (آن) بودن (همان: ۱/۷۲۲)	۲۴	۱۱۰۷	۵	... اما از این به بعد دایم دنبال خر مرده می‌گردد تا نعلش را هم بکند.	به دنبال کسی (چیزی) بودن	۲۱.
اسم	روزگار بدبختی (همان: ۱/۸۱۶)	۲۶	۱۱۶۰	۵	خدا به روز سیاه بنشانندشان.	به روز سیاه نشستن	۲۲.

نوع کنایه	معنا و مفهوم کنایه	آدرس			جمله‌های کتاب	مورد کنایه	ردیف
		س	ص	ج			
فعل	او را مسخره کردن (همان: ۱/۸۳۱)	۲۰	۱۷۹۸	۶	به ریشم می‌خندند	به ریش کسی خندیدن	۲۳
فعل	مردن یا بدبخت شدن (همان: ۱/۸۵۴)	۲۶	۱۱۶۰	۵	خدا به زمین داغ بزندشان.	به زمین گرم خوردن	۲۴
فعل	به کمک و یاری او شتافتن (همان: ۱/۱۱۶۰)	۱۲	۱۱۲۶	۵	تو به فریادم برس پسر، موسی!	به فریاد کسی رسیدن	۲۵
اسم	بدون قانون و بی‌صاحب بودن.	۱۴	۱۷۸۳	۶	همچو بی‌در و دروازه هم نیست مملکت.	بی‌در و دروازه بودن	۲۶
فعل	دوست نداشتن او.	۲۹	۱۹۲۹	۶	اگر بتوانم از قلب خودم بیرون می‌اندازم.	بیرون کردن کسی یا چیزی (از قلب)	۲۷
فعل	کاری را بدون فکر و احتیاط لازم انجام دادن (همان: ۱/۱۶۷)	۷	۱۲۱۴	۵	هرچه باشد، بی‌گذار نباید به آب زده باشند!	بی‌گذار به آب زدن	۲۸
فعل	غیبت او را کردن (همان: ۱/۲۲۲)	۱۱	۱۶۸۵	۶	این مردم هم پشت سر من حرف می‌زنند	پشت سر کسی حرف زدن	۲۹
فعل	ترس و اضطراب یا عذاب و ناراحتی برای او ایجاد کردن (همان: ۱/۲۹۶)	۱۵	۱۱۶۰	۵	تن پدر من از این سفاهت در گور می‌لرزد.	تن کسی را در گور لرزاندن	۳۰
فعل	در موقعیت دشوار قرار گرفتن؛ گرفتار شدن؛ دچار درد سر شدن (همان: ۱/۱۶۸۳)	۱۶	۱۱۱۳	۵	حالا فکرش را بکن که بندار چه هچلی دارد می‌افتد.	توی هچل افتادن	۳۱
فعل	با حضور خود، مزاحمتی برای او ایجاد کردن (همان: ۱/۳۲۹)	۲۱	۱۶۶۳	۶	اگر جای قدیر را ... تنگ کرده بودند.	جای کسی را تنگ کردن	۳۲
فعل	او را بسیار ناراحت کردن یا آزار دادن (همان: ۱/۳۵۹)	۱۴	۱۱۳۴	۵	... با این ماه درویش جگر من را خون کرده اند.	جگر کسی را خون کردن	۱۱۹
صفت	ناامیدی؛ امیدوار نبودن او به انجام کاری (همان: ۱/۴۰۶)	۲۶	۱۵۸۸	۶	چشم من زیاد از این کار آب نمی‌خورد.	چشم کسی آب نخوردن	۳۳
فعل	اطلاع داشتن او از جزئیات آن و کنترل داشتن او بر آن (همان: ۱/۴۴۸)	-۲۰ ۲۱	۱۲۹۱	۵	دیگر کم مانده که نخواهند حساب رختخواب مردم را هم از آن‌ها بکشند.	حساب چیزی دست کسی بودن	۳۴

نوع کنایه	معنا و مفهوم کنایه	آدرس			جمله‌های کتاب	مورد کنایه	ردیف
		س	ص	ج			
فعل	از اندازه، مقدار، یا وضعیت آن آگاهی داشتن (همان: ۱/۴۴۸)	۱-۲	۱۲۸۹	۵	آن هم برای اینکه آدم حسابش کند	حساب چیزی را داشتن	۳۵
صفت	بیچاره و بدبخت شدن او (همان: ۱/۴۷۳)	۲۰	۱۷۸۷	۶	بگو خاک بر سرمان شد.	خاک بر سر کسی شدن	۳۶
فعل	تظاهر به بی‌خبری و بی‌اطلاعی کردن؛ تجاهل کردن؛ خود را به نفهمی زدن (همان: ۱/۱۲۹۵)	۸	۱۱۱۹	۵	خودت را به کوچۀ علی چپ مزن دیگر!	خود را به کوچۀ علی چپ زدن	۳۷
فعل	در اختیار گرفتن (همان: ۲/۱۱۸۲)	۱۸	۱۵۶۹	۶	ولایت را دارد قبضه می‌کند.	در قبضه خود در آوردن	۳۸
صفت	متعلق یا وابسته بودن او (همان: ۲/۱۳۴۵)	۲۹	۱۵۰۴	۶	همیشه ۸ را به گرو ۹ داری.	در گرو چیزی یا کسی بودن	۳۹
فعل	بسیار بینوا و فقیر بودن (همان: ۱/۱۶۸۸)	۱۶	۱۱۰۱	۵	آن‌ها در هفت آسمان خدا یک ستاره ندارند.	در هفت آسمان هم یک ستاره نداشتن	۴۰
صفت	فقیر بودن او (همان: ۱/۶۱۲)	۱۵	۱۱۹۹	۵	دست و پا یک کمی تنگ است.	دست کسی تنگ بودن	۴۱
صفت	از تمکن مالی برخوردار بودن (همان: ۱/۶۱۷)	۱۸	۱۱۷۸	۵	دست و بالمان باز نیست.	دست و بال کسی باز بودن	۴۲
فعل	تنبیه و گوشمالی دیدن؛ تحمل رنج و زحمت کردن (همان: ۱/۷۲۳)	۸	۱۱۷۶	۵	دندش نرم، باید دستم را بگیرد.	دند کسی نرم شدن	۴۳
فعل	رنج را تحمل کردن (همان: ۱/۷۲۳)	۲	۱۱۳۱	۵	پس ناچار از این بود که دندان روی جگر بگذارد.	دندان بر جگر داشتن (گذاشتن)	۴۴
فعل	با رفتار خشونت آمیز او را ترساندن (۱/۸۶۳)	۵	۱۲۱۴	۵	زهر چشم فقط می‌خواهند بگیرند؟	زهر چشم گرفتن از کسی	۴۵
		۲	۱۶۲۷	۶	برای اینکه زهر چشم از آدم بگیرند.		
فعل	سخت ترساندن (همان: ۱/۸۵۶)	۱۷	۱۵۶۳	۶	داشته مرا زهره‌ترک می‌کردی، آخر!	زهره‌ترک کردن	۴۶
فعل	لجاجت کردن با کسی (همان: ۲/۹۱۰)	۱۰	۱۱۸۸	۵	می‌خواهی سر لجاجت بیندازیش.	سر لجاجت افتادن	۴۷
فعل	آماده شدن برای رفتن به جایی (همان: ۲/۹۹۳)	۶	۱۷۲۱	۶	به موقع از جای برخیزد، شال و کلاه کند	شال و کلاه کردن	۴۸

نوع کنایه	معنا و مفهوم کنایه	آدرس			جمله‌های کتاب	مورد کنایه	ردیف
		س	ص	ج			
فعل	از انجام دادن آن خودداری کردن (همان: ۹۹۴-۹۹۳/۲)	۳	۱۰۸۱	۵	زمین از زیر پایت شانه خالی کرده است.	شانه از زیر بار چیزی (کاری) خالی کردن	۴۹
فعل	پی‌بردن او به چیزی (همان: ۲/۱۰۰۳)	۱۴	۱۵۰۷	۶	تو شستت خبردار می‌شود.	شست کسی خبر دار شدن	۵۰
فعل	مضطرب و نگران شدن او (همان: ۲/۱۰۲۷)	۱۲	۱۶۳۱	۶	خیلی دلم شور می‌زند.	شور به دل کسی افتادن	۵۱
فعل	قدرت تفکر منطقی را از او سلب کردن از راه جلب اعتماد او (همان: ۲/ ۱۱۱-۱۱۱)	۴-۵	۱۳۰۰	۵	تو چه لِمی سوار کردی که توانستی ... عقلم را بدزدی.	عقل کسی را دزدیدن	۵۲
فعل	او را از بین رفته و نابود شده تصور کردن (همان: ۱۱۴۱/۲)	۷-۸	۱۲۰۱	۵	... یا اینکه دیگر باید فاتح‌اش را بخوانم!؟	فاتح کسی یا چیزی را خواندن	۵۳
فعل	با رضایت خاطر و شادمانی پذیرفتن او (همان: ۲/۱۱۸۶)	۷	۱۵۵۹	۶	قدمت را روی چشم می‌گذارد. قدم روی چشم	قدم کسی روی چشم بودن	۵۴
فعل	در برخی صفات یا توانایی‌ها بسیار برتر از او بودن (همان: ۱/۳۸۰)	۱۰	۱۵۷۶	۶	یک روزی چهل تا مثل گل‌محمد را در جیبش جا می‌داده.	کسی را توی جیب گذاشتن	۵۵
فعل	به شدت وسوسه شدن او (همان: ۱۲۶۱/۲)	۱۲	۱۲۴۵	۵	تا این پینه دوزه را می‌بینند، انگار کک به تنبانش می‌افتد!	کک به تنبان کسی افتادن	۵۶
فعل	او را به شدت رسوا کردن (همان: ۲/۱۲۹۸)	۱۴	۱۵۹۴	۶	کوس رسوایی را بر کوی خود بکوبند.	کوس رسوایی کسی را زدن	۵۷
فعل	وعده امروز و فردا دادن در کاری و ایجاد کردن موانع و اشکالاتی در راه پیشرفت آن (همان: ۲/۱۳۲۵)	۱۳	۱۷۷۹	۶	اگر باز هم بخواهی برایمان گربه‌رقصانی کنی	گربه‌رقصاندن	۵۸
فعل	به سخن او گوش دادن (همان: ۱۳۷۸/۲)	۷	۱۲۶۰	۵	گوشت با من هست خاله جان!	گوش با کسی داشتن	۵۹
صفت	آشنا بودن او به راه. روش خاص آن (همان: ۱۴۲۰/۲)	۴-۵	۱۳۰۰	۵	تو چه لِمی سوار کردی که توانستی آب در گوش من بکنی و عقلم را بدزدی.	لِم چیزی دست کسی بودن	۶۰
فعل	به فکر او پی‌بردن (همان: ۲/۱۴۸۵)	۱۷	۱۶۱۵	۶	مزه دهانش را فهمیدی؟	مزه دهان کسی را فهمیدن	۶۱
فعل	مجال و فرصت دادن به او (همان: ۲/۱۵۴۳)	۲۴	۱۵۰۵	۶	میدان به سکوت بدهد.	میدان دادن به کسی (چیزی)	۶۲

نوع کنایه	معنا و مفهوم کنایه	آدرس			جمله‌های کتاب	مورد کنایه	ردیف
		س	ص	ج			
اسم	درآمد و مقرری یا روزی او را قطع کردن.	۲۸	۱۶۵۰	۶	نان از گلوی گودرز بلخی ببرد.	نان کسی را بریدن	۶۳
فعل	قصدی معمولاً بد درباره آن داشتن (همان: ۲/۱۶۲۹)	۱۹	۱۷۶۹	۶	تاحالا شده یکی از ما مردم، نگاه چپ به مال دیگری بکنیم؟	نگاه چپ به چیزی کردن	۶۴
اسم	بی‌دست و پا و بی‌غرضه بودن.	۲۶	۱۷۸۸	۶	دماغش را هم نمی‌تواند بالا بکشد.	نمی‌تواند دماغش را بالا بکشد	۶۵
فعل	در فکر یا آرزوی آن بودن (همان: ۲/۱۷۱۱)	۱۰	۱۵۷۶	۶	هنوز کلهات هواهای دیگری دارد.	هوای چیزی را بر سر داشتن	۶۰۶
فعل	دشمنی و ناراستی روا داشتن درباره او (همان: ۲/۱۷۱۵)	۱۴	۱۶۸۹	۶	چه هیزم تری به شما فروخته که دنبال عمرش، مقام کوک می‌کنید؟	هیزم تر به کسی فروختن	۶۶
فعل	کوچک‌ترین صدمه و آسیبی به او رسیدن (همان: ۲/۱۵۳۰)	۲۱- ۲۰	۱۱۳۹	۵	نمی‌گذارم یک موی از کاکل پسر دایات کم بشود، یک موی!	یک تار مو از سر کسی کم شدن	۶۷

استفاده وسیع از ضرب‌المثل‌ها، نثر کلیدر را دل‌نوازتر کرده است. دولت آبادی با مهارت بسیار ضرب‌المثل‌ها را چنان به‌کار می‌برد که خواننده را به سوی خود می‌کشاند، چنان‌که اکثر ضرب‌المثل‌ها در ذهن می‌ماند. در ذیل نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌های جلد ۵ و ۶ رمان کلیدر در جدول آورده می‌شود:

جدول (۲) ضرب‌المثل‌های جلد ۵ و ۶ رمان کلیدر

ردیف	ضرب‌المثل در جلد ۵-۶ کلیدر	جمله‌های کتاب			آدرس		معنا و مفهوم ضرب‌المثل
		ج	ص	س	س	ص	
۱	آب از آب تکان نمی‌خورد.	هیچ آب هم از آب تکان نخورد.	۶	۱۵۰۷	۲۶	هیچ اتفاقی نیفتاد.	
۲	آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه صد وجب.	آب که از سر گذشت، چه یک گز - چه صد گز.	۶	۱۷۶۱	۴	وقتی کسی گرفتار مصیبت بزرگی شود دیگر کاری از دستش ساخته نباشد. معادل کار از کار گذاشتن.	
۳	آب‌ها از آسیاها افتادن.	بگذار یک کمی آب‌ها از آسیاب بیفتند.	۵	۱۰۹۱	۲۸	پس از هیاهو و هنگامه؛ سکونت و آرامش پیدا شدن (دهخدا: ۱/۱۴).	
۴	پنج تا انگشت دست مساوی نیستند.	...پنج تا انگشت دست باید مساوی باشند؟!	۵	۱۱۰۱	۲۵	(معادل) پنج انگشت برادرند، برابر نیستند (همان: ۱/۵۱۲).	
۵	جو بیار و زردآلو ببر!	دوستی به دوستی در، جو بیار زردآلو ببر.	۵	۱۱۷۶	۲	شاید (معادل) خر بیار و باقالی بار کن.	
۶	چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است	چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.	۶	۱۷۲۴	۱۷	این ضرب‌المثل را زمانی به کار می‌برند که بخواهند بگویند در انفاق و بخشش، نزدیکان برتری دارند، به دیگران.	
۷	حرف حق در دل می‌نشیند.	مثل خار، به قلب آدم می‌نشیند.	۵	۱۱۵۰	۱۸	حرف حق را در دل بود اثر (دهخدا: ۲/۶۹۲).	
۸	دسته گل به آب دادن.	چه دسته گل‌هایی به آب داده‌اند.	۶	۱۵۰۲	۱۹	کاری ناسزاوار مرتکب شدن (دهخدا، ۱۳۹۱: ۸۱۲/۲)	
۹	دیوانه، سنگی به چاه می‌اندازد که صد عاقل نمی‌توانند بیرون بیاورند.	سنگی به چاه در می‌اندازی که صد عاقل نمی‌توانند آن را به در آورند، ای دیوانه!	۵	۱۲۰۷	۸	اشاره به خراب شدن و گره خوردن کار به دست افراد نادان و بی‌فکر و کم تجربه که باعث دردسر می‌شود.	
۱۰	زنده بلا، مرده بلا!	زنده بلا، مرده بلا!	۵	۱۱۱۳	۱	کسی که هم در زندگی و هم پس از مرگ، موجب زنج و آزار مردم است.	
۱۱	زیر بته عمل آمدن.	بالاخره آدم از زیر بته که عمل نمی‌آید؟	۵	۱۱۱۰	۱۳	بی‌پدر و مادر بودن.	
۱۲	سر بی‌گناه پای دار می‌رود، اما بالای دار نمی‌رود.	این را شنیده‌ای که سر بی‌گناه پای دار می‌رود، اما بالای دار نمی‌رود؟	۵	۱۰۹۲	۲۵	بی‌گناه، ممکن است مدتی متهم و بهتان زده ماند، لیکن عاقبت، بی‌تقصیری او آشکار شود (دهخدا، ۹۶۱/۲).	
۱۳	شتر سواری دولا دولا نمی‌شود.	۱- شتر دزدی که پشت خم نمی‌شود! ۲- شتر دزدی که پشت خم نمی‌شود.	۵ ۶	۱۱۹۶ ۱۵۸۹	-۲۸ ۲۷ ۱۰	کار را باید شفاف و با آگاهی انجام داد.	
۱۴	کار هر بز نیست، خرمن کوفتن / گاو نر می‌خواهد، مرد کهن.	کار هر بز نیست خرمن کوفتن.	۶	۱۷۷۱	۱۰	انجام کارهای بزرگ نیاز به تجربه و دانش بسیار دارد و از هر کسی بر نمی‌آید.	
۱۵	کسی که نان ندارد، این	آن کس که نان ندارد، این	۵	۱۲۹۵	۲۸	کسی که فقیر و تهیدست است زبان	

قدر زبان ندارد.	قدر زبان ندارد.			در ارزی نمی‌کند.		
۱۶	کوه به کوه نرسد، آدمی به آدمی نرسد.	کوه به کوه نمی‌رسد، پهلوان! اما آدم به آدم می‌رسد.	۶	۱۶۷۳	۶	در مورد افرادی گفته می‌شود که در حق دوستان و اطرافیان با خوبی رفتار نمی‌کنند.
۱۷	مثل سگ و گربه همدیگر را می‌جویند.	مثل سگ و گربه بودن.	۶	۱۵۰۴	۸	دو تن که همیشه با یکدیگر درگیری دارند و در جدالند.
۱۸	مثل کبک سرش را زیر برف کرده.	۱- آدم نمی‌تواند سرش را مثل کبک بکند زیر برف و خیال کند دیگران او را نمی‌بینند.	۵	۱۱۲۰	-۱۲ ۱۳	گمان می‌کند که عیب‌های او را نمی‌بینند. گویند کبک، سر به زیر برف کند و چون در آن حال کسی را نبیند، پندارد که دیگران نیز او را نبینند. (همان: ۱۴۶۹/۳).
۱۹	یک ده آباد، به از صد شهر خراب.	یک ده آباد به از صد شهر خراب.	۵	۱۲۰۸	۲۷	یک چیز یا کار درست و حسابی و کامل، بهتر از چندین کار جور واجور ناقص و به درد نخور است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر کنایات و ضرب‌المثل‌ها در جلد ۵ و ۶ رمان کلیدر اثر محمود دولت‌آبادی گردآوری و بررسی شده است. حاصل این بررسی به شرح زیر است:

-علاقه‌مندی و توجه دولت‌آبادی به زبان مردم و وارد کردن عناصر زبانی آن‌ها در داستان و در نتیجه ایجاد سخنانی شده است که بسیاری از مخاطبان متن معنا و مقصود مورد نظر را از لابه‌لای حوادث و گفت و گوها به راحتی می‌فهمند. نثر ساده و روان داستان و آمیختگی آن با تکیه کلام‌ها، کنایات و ضرب‌المثل‌هایی که گوش بسیاری از مردم با آن‌ها آشناست از عوامل مهم ایجاد جذابیت و صمیمیت در رمان «کلیدر» است. در این رمان به نمونه‌هایی فراوانی از کنایات زبان فارسی بر می‌خوریم که وجود آن‌ها علاوه بر غنا بخشیدن به زبان داستان، معرف گوشه‌هایی از فرهنگ عامه مردم ایران است. کاربرد ضرب‌المثل‌ها و کنایات و تأمل در معنای ثانوی آن‌ها لذت خواندن را افزایش داده و همچنین با ایجازی که در کلام به وجود می‌آورد، بر زیبایی نثر می‌افزاید.

-در رمان کلیدر، ضرب‌المثل‌ها نه صرفاً از جنبه‌های زیبایی شناختی و هنری آن، بلکه به عنوان مفسر و مبین دنیای اطراف زندگی هنرمند و صاحب ذوق مورد عنایت قرار می‌گیرد، بنابراین با مطالعه رمان کلیدر، مثل‌ها و کنایات ادبی گذشته، نه تنها ما را با آرمان‌ها و اندیشه‌های اجتماعی نیاکان، بلکه با جلوه‌ها و نمودهای اجتماعی- فرهنگی آنان نیز آشنا می‌سازد، بر همین اساس است که تا با شناخت ضرب‌المثل‌ها و کنایات و نشانه‌های سنت‌ها و فرهنگ‌ها که بر اثر تحولات علمی و صنعتی زمان، دچار اضمحلال و نابوده شده است از میان زبان و فرهنگ‌های رایج و از لابه‌لای متون، کتاب‌ها و مجلات مربوط جمع‌آوری کنند و در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار گیرد، استفاده از ضرب‌المثل‌ها و کنایات در رمان کلیدر ما را با امکانات اجتماعی- فرهنگی روزگاران گذشته آشنا می‌سازد، چرا که اصلی‌ترین اسناد هر ملتی، تاریخ ادبیات و فرهنگ عامه آن است.

-کنایات با بسامد از پرکاربردترین عناصر فرهنگ عامه در رمان کلیدر است که سبب شده رمان برای خواننده شیرین و جذاب‌تر جلوه کند. استفاده وسیع از کنایات، نثر کلیدر را دل‌نوازتر کرده است. در این دو جلد تعداد ۷۳۰ مورد کنایه در ۹۵۰ جمله یافت شد که ۴۸۰ مورد (۵۰/۸۴ درصد) مربوط به جلد ۵ و ۴۶۷ مورد (۴۹/۱۵ درصد) مربوط به جلد ۶ است؛ بنابراین می‌توان گفت تعداد کنایات در جلد ۵ بیشتر است.

-ضرب‌المثل‌ها نیز به همچون کنایات به عنوان عناصر فرهنگ شفاهی در این رمان به کار رفته است و دولت آبادی با استفاده از این عنصر فهم مطلب را برای خواننده ساده‌تر نموده است. تعداد ضرب‌المثل‌های یافت شده در این دو جلد ۳۶ مورد بود که ۲۴ مورد (۶۶/۶۶) مربوط به جلد پنجم و ۱۴ مورد (۳۳/۳۳) مربوط به جلد ششم رمان کلیدر است که تعداد ضرب‌المثل‌های جلد ۶ بیشتر است.

در ذیل جدول بسامدی کنایات و ضرب‌المثل‌ها در جلد ۵ و ۶ کلیدر رسم شده است:

جدول (۳) بسامدی کنایات در جلد ۵ و ۶ رمان کلیدر

ردیف	عنوان	کنایات	
		بسامد	درصد
۱	جلد ۵	۴۶۷	۵۰/۸۴
۲	جلد ۶	۴۸۳	۴۹/۱۵
۳	جمع کل	۹۵۰	۱۰۰

جدول (۴) بسامدی ضرب‌المثل در جلد ۵ و ۶ رمان کلیدر

ردیف	عنوان	ضرب‌المثل	
		بسامد	درصد
۱	جلد ۵	۲۴	۶۶/۶۶
۲	جلد ۶	۱۲	۳۳/۳۳
۳	جمع کل	۳۶	۱۰۰

جدول (۵) بسامدی کنایات و ضرب‌المثل‌ها در جلد ۵ و ۶ رمان کلیدر

ردیف	عنوان	ضرب‌المثل	
		بسامد	درصد
۱	کنایات	۹۵۰	۹۶/۳۴
۲	ضرب‌المثل‌ها	۳۶	۳/۶۵
۳	جمع کل	۹۸۶	۱۰۰

فهرست منابع

۱. انوری، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ کنایات سخن (۲ جلدی)، تهران: انتشارات سخن.
۲. انوشه، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگنامه ادبی فارسی؛ گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی، دانشنامه ادب فارسی (۲)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۳. برقعی، سیدیحیی (۱۳۶۴)، کاوشی در امثال و حکم فارسی، قم: نمایشگاه و نشر کتاب.

۴. تسلیمی، علی (۱۳۸۳)، گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران، تهران: اختران.
۵. چهلتن، امیرحسین و فریاد، فریدون (۱۳۶۸)، ما نیز مردمی هستیم، تهران: نشر چشمه.
۶. حسن‌لی، کاووس و مجرد، ساناز (۱۳۸۸)، بررسی محورهای اصلی و شیوه گسترش روایت در کلیدر، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره اول، پیاپی ۵۵/۱، ۹۱-۱۰۵.
۷. دولت‌آبادی، محمود (۱۳۸۲)، کلیدر، جلد ۵ و ۶، تهران: فرهنگ معاصر.
۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۰)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۹. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶)، بررسی ساختار ارسال مثل، پژوهش‌های ادبی، سال چهارم، شماره پانزده، ۳۱-۶۳.
۱۰. رازی، شمس‌قیس (۱۳۳۵)، المعجم فی معاییر الاشعار العجم، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، با مقدمه مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. رجایی شیرازی، محمدخلیل (۱۳۵۳)، معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۲. روح‌بخشان، عبدالحمید (۱۳۶۶)، ماهنامه آدینه، شماره ۱۴، مورخ ۱۳۶۶/۴/۱۰.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
۱۴. شمیسا، سیروس (۱۳۷۱)، معانی و بیان، تهران: فردوس.
۱۵. میرعبدینی، حسن (۱۳۸۳)، صد سال داستان‌نویسی ایران، چاپ سوم، تهران: چشمه.
۱۶. میهن‌دوست، محسن (۱۳۸۰)، پژوهش عمومی فرهنگ عامه، چاپ اول، مشهد: انتشارات توس.
۱۷. نجفی، ابوالحسن (۱۳۳۷)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر.
۱۸. نوروزی، جهانبخش (۱۳۷۶)، معانی و بیان، شیراز: کوشامهر.
۱۹. وکیلین، احمد (۱۳۸۶)، تمثیل و مثل، تهران: انتشارات سروش.
۲۰. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، معانی و بیان، به کوشش ماهدخت‌بانو همایی، تهران: نشر هما.
۲۱. یارشاطر، احسان (۱۳۶۵)، یادداشت: بزرگترین رمان فارسی، ایران نامه، پاییز، شماره ۹، ۱۷-۱۰۵.
22. Emami, Karim. "A New Persian Novel: Mahmud Dowlatabadi's "Kelidar"". Iranian Studies 22, no. 4 (1989): 82-92. doi:10.1080/00210868908701741.
23. Ghanoonparvar, Mohammad Reza.(2011) "Kelidar". Encyclopaedia Iranica, Online Edition, (accessed August 26, 2011).

Investigate Metonymy and Proverbs in Kalidar's Novel (Volume 5 and 6)

Fakhrosadat Hosseini

Master of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Karaj, Secretary of Education, District 1, Karaj City

Abstract

Metonymy and proverbs are the main elements of folklore that because of shortness, impression and their influence, like poem are common among people. Metonymy and proverbs are the outcome of the experience of individuals, and in each story, there is hidden advice for individuals in each period. Metonymy and proverbs can reveal political or social space of the period during which the author lived in and many historical facts. The present study through library method and based on descriptive analytic method aims to investigate metonymy and proverbs in Kalidar's novel (Volume 5 and 6), one of the masterpieces of contemporary fiction by Mahmoud Dowlat Abadi. Based on the findings of this study metonymy and proverbs in Kalidar's novel not only makes up familiar with the social ideals and thoughts of our ancestors, but also makes us familiar with their effects and socio-cultural aspects. Also in the book the frequency of metonymy is much more than proverb.

Keywords: Metonymys, Proverbs, Kalidar's Novel, Mahmoud Dowlat Abad.
